

## سفر به شهرهای ناپیدا

«تصور می‌کنم در این مقاله چیزی همانند سفرنامه نوشته باشم، البته این کار را زمانی انجام دادم که کمی از فضای عملی معماری دور شده‌ام، اما عشق به معماری هنوز در من جوانه‌ی سبزی دارد»

در مدت دوری‌ام، چند سالی است به دنیای موسیقی و نقاشی سفر کردم همانند مارکوپولو در سفر به شهرهای ناپیدا. برای کسانی که از دیدار مارکوپولو و قوبلای خان اطلاعی ندارند باید بگویم دیدار این دو و شرح سفرهای سیاح ونیزی بر گرفته از کتاب *شهرهای ناپیدا* اثر **ایتالو کالوینو** الگویی است که من برای قسمتی از این نوشتار انتخاب کرده‌ام. مارکوپولو از شهرهای سفر کرده می‌گوید و قوبلای خان هم گوش فرا می‌دهد. حال من هم اینجا از شهرهای ناپیدای هنر می‌گویم. سفر به هر شهر هنر، نشانگر تبلور ویژگی‌هایی از نقد در همان شاخه است. منتهی به خاطر دوری، شاید زبان شما را دست و پا شکسته بدانم و ممکن است با ایما و اشاره صحبت کنم پس لطفاً از دست و پا زدن‌های من برای برقراری ارتباط با خودتان نزدیک‌ترین و صحیح‌ترین برداشت را بفرمایید و مرا در این مقاله و شرح سفری که به دنیای تصاویر و موسیقی داشته‌ام همراهی کنید. موضوع این نوشتار در مورد «آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی ادبیات نقد در معماری» است. راستش برای من کمی عنوان ترسناکی بود اما تصمیم گرفتم تجربیات خود را با شما تقسیم کنم و از ورای این تجربیات به نقطه نظر مشترکی برسیم؛ بنابراین با شما سفری را آغاز می‌کنم و در حین این سفر رفت و برگشتی هم به شهرهای ناپیدای خودم دارم.

من از ابتدای سخن مباحث تکراری پیرامون نقد معماری در ایران را هم‌چون نبود تاریخچه‌ی حضور نقد آکادمیک معماری در مدارس معماری ایران، تاریخچه نقد معماری در اروپا و آمریکا، لیست منتقدان معماری معروف جهان و نقش پر رنگ اساتید معماری مدرن در نقد معماری و غیره را فاکتور گرفته و مستقیماً به سراغ اصل مطلب می‌روم. تصور می‌کنم در جایگاهی نیستیم که مقاله را با ارجاعات به داستان‌های گفته شده‌ی قبلی، پر کرده و کارمان مزین کردن صفحه‌ی نقد نیست، رسالت اصلی ما در حال حاضر آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی ادبیات نقد است. در جملات کوتاهی این مباحث را خلاصه می‌کنم که تاریخچه نقد معماری و تاثیرگذاری آن در فضای معماری ایران نه پیشینه‌ی آن چنان پر رنگ و موثری دارد که بخواهیم به آن ببالیم و نه به تجربه شخصی، بیشتر نقدهای تقدیر شده از حیث رعایت استانداردهای اولیه نقد، چنگی به دل می‌زنند. اما همیشه می‌شود نسبت به قبل کامل‌تر و بهتر بود!

از آن سو در قالب خود که فروم شما را دعوت می‌کنم به داستان شهرهایی که من سر زده‌ام. شهرهایی وجود دارد که در آن منتقدین اثر هنری در واقع ارزش‌گذاران واقعی آثار هنری هستند. بیایید توصیفات من از شهرهای نقاشی و موسیقی را با هم مرور کنیم. سپس بازگشتی به دنیای معماری خواهیم داشت.

### نقد در حوزه هنرهای تجسمی

من ابتدا بررسی نقد در حوزه‌ی نقاشی را انتخاب کردم چون ویژگی مهم نقد در نقاشی، اتکاء به توصیف دقیق برای ارائه‌ی تفسیر عمیق است. بخش زیادی از هویت هر اثر تجسمی مبتنی بر تفسیری است که منتقد از آن ارائه می‌دهد. هر نوع نقد نقاشی مستلزم توصیف عناصر تجسمی است و فرآیند توصیف مبنای تفاسیر نقادانه خواهد بود. باید این نکته را در نظر داشت که منتقد در فرایند تفسیر همواره از نقطه نظر شخصی خود و در محدوده مکانی و زمانی مشخصی به اثر می‌نگرد. لذا با تغییر هر یک از این عناصر تفسیر می‌توان به نتایج متفاوتی رسید. از نظر صاحبان نظر، فرآیند تفسیر همواره مستعد تکمیل و تصحیح و تعمیق است. از طرفی، به مدد

تفسیر است که منتقد به یک اثر هنری هویت می‌بخشد. نه تنها ارتباط منتقد با اثر هنری و هنرمند یک ارتباط دوطرفه است بلکه بحث هویت بخشی به اثر هنری وظیفه‌ی سنگینی است که منتقد از پس آن به خوبی بر می‌آید. در اهمیت نقش منتقد همین بس که واژه‌ی هویت بخشی به اثر هنری، تعیین‌کننده جایگاه اثر در تاریخ هنر است. همچنین تفسیر و داوری در برخورد با نقاشی دو مقوله جدا هستند. هر چقدر که تفسیر امری است وابسته به منتقد اثر، اما داوری امری فردی نیست و به همین دلیل ویژگی داوری بیطرفی است.

## نقد در حوزه موسیقی

در سفر بعدی‌ام به شهر موسیقی که بسیار دل‌انگیزتر از تجربه قبلی بود، نکته جالب توجهی که مرا به تعجب انداخت وجود موزیسین‌هایی مانند آرنولد شوئنبرگ بود که، از خود انتقادی آغاز کردند و بعضاً آثار خود را مورد نقد قرار می‌دادند و همین دستاویزی بوده برای ارائه‌ی آثار دیگر. خود انتقادی ترکیبی است که هم در پروسه‌ی طراحی و خلق اتفاق می‌افتد و هم در مراحل بعد از طراحی اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. هم‌چنان که در معماری و طراحی هم وجود دارد. در موسیقی شما برای خلق یک ملودی جدید به رابطه‌ی نوینی از نت‌ها دست پیدا می‌کنید که تنها در مرحله شنیده شدن توسط منتقدان اثر است که به دنیای شرح و برداشتی از آن قدم می‌گذارید. هم‌چنین بسته به نوع نقد، منتقدین موسیقی در عین حال که به کندوکاش در ساختار موسیقی و دلایل آن می‌پردازند، باید روشی فلسفی و عقلانی برای توضیح مباحث زیباشناسانه آن داشته باشند. موسیقی هنری ذاتاً انتزاعی است. هر نقدی برای موسیقی برای این که به دنیای انسانی راه پیدا کند باید تبدیل به کلمات و تفسیر آن شود. این کلمات باید در دستگاهی عقلانی و مشخصاً فلسفی از نظر تئوری قابل بسط و گسترش باشند. منتقد باید فهم شهودی خود را با دستگاهی عقلانی بیان کند. این بیان، میزان صدق یک نقد را مورد سنجش و داوری قرار می‌دهد. بنابراین جدا از یک دستگاه عقلانی و فلسفی، هر نقدی در موسیقی یک سلیقه شخصی می‌شود که قابلیت استناد نخواهد داشت. در اینجا منتقدین موسیقی نیاز به اندیشیدن درباره موسیقی دارند. ابزار اندیشه، منطق است اما منطقی که قابلیت فهم شهودی را پیدا کرده باشد. منتقد برای نقد موسیقی نیازمند یک روش یا متدولوژی مشخص است و برای هر ادعایی که می‌کند باید دلایل و منطق را ذکر کند. در حقیقت روش نقد، که خود همان نگاه و دستگاهی زیباشناختی است را بر اساس مواد تئوریک بیان کند. یک منتقد نمی‌تواند بدون دلیلی یک اثر را شاهکار و دیگری را متوسط ارزیابی کند. منتقد باید بتواند توضیح دهد که چرا و چگونه یک اثر نسبت به اثری دیگر متمایز و قابل قضاوت است.

## جمع‌بندی سفر به شهرهای ناپیدا

این جمع‌بندی را از سفرهایم داشته باشم که ابتدا، توصیف دقیق، ناشی از ارتباط عمیق با اثر است و دوم، استدلال منطقی بر پایه اصول و گاهی اوقات متودولوژی مشخص، بر اساس مواد تئوریک است و این دو نقش بسیار مهمی در نقد اثر هنری دارد. بحث نقد اصولی نه تنها برای اثر هویت ساز است بلکه در ساده‌ترین فرم خود باعث رشد و تعالی هنرمند می‌شود و این به نوبه‌ی خود یعنی خلق آثاری هنری برتر نسبت به قبل در کارنامه‌ی هنرمند. دیده شدن و جدی بودن حضور و تاثیر منتقد توسط هنرمند و ارتباط دوطرفه‌ی این دو از نکات قابل توجه در هنرهای تجسمی است. نکته مهم‌تر اینکه تفسیر اثر، امری شخصی است و برخلاف آن داوری امری فردی نیست و به دور از سلايق شخصی است. این مهم را یادآوری کنم که هم‌چنان که در شهر موسیقی دیدیم، در برخی آثار پروسه نقد از خود هنرمند و از شروع مراحل طراحی آغاز می‌شود. به عنوان نویسنده این اشراف را بر موضوع گسترده‌ی و چند وجهی بودن معماری در قیاس با دیگر هنرها دارم و این که یک اثر معماری را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مثل هنری، فلسفی و تاریخی مورد نقد و بررسی قرار داد. موضوع مهم‌تر این که، معماری حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است و با علم به این موضوع، اهمیت مشخص کردن دقیق دیدگاه نقد، بیشتر خود را نشان می‌دهد. لذا دسته‌بندی نقد، روشی منطقی، در برخورد با این مساله است. هم‌چنین اثر معماری

را می‌توان بر اساس جنبه‌های عملکردی و کارکردی پروژه، زیبایی‌شناختی، هویتی و معنایی، مسایل کالبدی، اکولوژیک و غیره توصیف، تحلیل و تفسیر کرد، و مورد ارزیابی و نقد قرار داد.

حال که قصه‌ی من را در سفر به شهر نواها و تصاویر شنیدید، برمی‌گردیم به دنیای مشترکمان و دسته‌بندی سه مورد مهم در بحث آسیب‌شناسی. آسیب‌شناسی در درجه‌ی اول به شناخت آفت‌ها و کاستی‌های زمینه مورد بحث می‌پردازد. از دیدگاه من آفت‌های نقد معماری در حال حاضر در سه دسته کلی طبقه‌بندی می‌شوند.

## ۱. روش‌های غیر اصولی نقد

لازم است یادآوری کنم که نقد درست ابتدا از مرحله‌ی توصیف عبور می‌کند. هدف از توصیف آن است که مخاطب بتواند از آنچه در پروژه اتفاق می‌افتد، تصویری در ذهن داشته باشد تا این توصیفات مبنایی موثق برای نقد باشد. کلی‌گویی در نقد معماران و نقد کارهایشان آفت است. در ابتدا تفسیر دقیق و برداشت از اثر لازمه نقد اصولی است. سپس در نقد معماری باید دقیق توضیح داده شود که مشکل چیست؟ عدم شفاف‌سازی، بیشتر ابهام ایجاد می‌کند و نقد در مسیر درست خود قرار نمی‌گیرد. نقد تاثیرگذار، بیش از آنچه که فکرش را بکنید وام‌دار بحث و برخورد منطقی با معماران و آثاری است که مورد قضاوت قرار می‌گیرند. بررسی‌های نویسنده در مورد نقد معماری در فضای معماری ایران نشان می‌دهد که شیوه بیان و شیوه نقد مناسب نیست. در بررسی بسیاری از نقدها، به این نتیجه می‌رسیم که بررسی نقاط قوت و ضعف یا اظهار نظر منطقی و مستدل بر پایه علمی وجود ندارد یا هیچ تحلیل درستی از وجوه کاربردی قابل بررسی یک بنا تحلیل نمی‌شود. هنر متقاعد کردن معمار برای اثبات نقد منطقی، از فاکتورهای مهم یک نقد به‌جا است. ما همیشه این قدرت تاثیرگذاری را دست‌کم می‌گیریم که انتقاد به‌جا و اصولی بر پایه بیانی شیوا و منطقی، چه تاثیر مثبتی بر طراح، سازنده یا هنرمند دارد، و در ادامه چه تاثیری در طراحی‌های بعدی معمار مذکور و جامعه‌ی معماری در ابعاد بزرگ‌تر دارد.

## ۲. اخلاق

توجه شما را به مبحثی جلب می‌کنم که کمتر به آن پرداخت شده باشد. بحث اخلاق در معماری! شاید عجیب به نظر برسد اما باور کنید نقد اصولی در معماری وابسته کامل به بعد اخلاقی انسانی است. می‌پرسید چرا؟ (مرا درک کنید که باور نمی‌کنم هنوز بعد از هزاران سال از شروع ارتباط زبانی، فرهنگ نقد و گفتگو را کمتر بلدیم. باور دارم ریشه‌ی این امر مساله‌ای اخلاقی است).

در بهترین حالت، بیان نقد و تحلیل مناسب بدون متن‌های برآمده از کینه و حسادت، تلاشی نه چندان دغدغه‌مند برای تعالی فضای معماری است. هدف نقد نه تخریب و نه تشویق کورکورانه بلکه ارتقا سطح کیفی است. سعی کنیم نقد معماری را به صحنه زد و خورد گروه و نشست گروه‌های هم‌خوان تبدیل نکنیم و بسترساز جریانی باشیم برآمده از تقویت یکدیگر. اظهار نظرهای سلیقه‌ای و احساسی جایگاهی در نقد معماری ندارد. مورد نقد قرار دادن یک پروژه بدون در نظر گرفتن وجوه کاربردی، یا تعریف بی‌منطق از معماری مورد نظر است یا تخریب از سر غرض‌ورزی که هر دو بی‌فایده هستند. شاید در بهترین حالت گزارشی از بنای مورد نظر باشند، اما نقدی تاثیرگذار نخواهند بود. هم‌چنین برخورد سلیقه‌ای با طراحی هیچ اشکالی ندارد؛ ممکن است در جایگاه یک منتقد یا معمار از طرحی پروژه‌ی استقبال نکنم اما این عدم علاقه‌ی من نباید مبنای انتقاد غیر اصولی قرار گیرد. خصلت نقد در معماری بی‌طرفی است و نه خلط غرایض و امور فردی و تخصصی. هم‌چنین اگر ادعا می‌کنیم پروژه‌ای معماری، تاثیرگذاری چندانی بر رشد و تعالی فضای معماری معاصر نداشته باید بیان کنیم که چه معیار سنجش کیفی برای این تاثیرگذاری وجود دارد؟ و اگر باور داریم پروژه‌ای تاثیر مثبت بر جامعه معماران جوان دارد در جهت تشویق و تاثیرگذاری بیشتر، باید بتوانیم آن را با دلایل منطقی تفسیر،

اثبات و ترویج کنیم. مثلاً به‌کارگیری روش‌های خلاقانه در حل مسایل اقلیمی در کم کردن مصرف انرژی در معماری معاصر، که معماران جوان را ترغیب به طراحی با الگوهای معماری پایدار در طراحی می‌کند. این که برای مثال، هنوز راه‌حل‌های نو و خلاقانه برای رعایت اصول پایداری در معماری به مانند آنچه در معماری سنتی ایران در برخورد با مسایل اقلیمی در راستای پایداری بوده، وجود دارد.

### ۳. عدم هم‌اندیشی

لازم نیست این نکته بدیهی را یادآور شوم که معماری در بطن خود وابسته به بستر است، هم‌چنین تحت تاثیر کلیه شرایطی که پروژه را تحت تاثیر قرار می‌دهند. از آنجا که معماری مجموعه‌ای از این عوامل است، برای رسیدن به تحلیل و ارزیابی اصولی باید نگرش جامعی بر آن داشت. یکی از موارد مهم در بحث نقد، در نظر گرفتن اثر، در بستر طراحی و ارزیابی اثر بر اساس امکانات طرح است و نه مقایسه اثر با پروژه‌های مشابه با شرایط متفاوت. برای رسیدن به این مرحله از هم‌اندیشی نیاز به واژه‌ی هم‌زادپنداری داریم. هر اندازه با اثر و معمار هم‌زادپنداری کنیم وجهی از اثر بر ما روشن می‌شود که در مراحل قبلی از دید ما پنهان بوده و لایه‌های متفاوت درک اثر در مراحل بعدی بر ما روشن می‌شود و اینجا است که درک و فهم مخاطب از خودش نیز در این فرآیند بیشتر می‌شود و این اتفاق، مساله‌ای دو سر بُرد، در مواجهه با اثر است. پس ضروری است که خود را جای معمار اثر گذاشته تا مشکلات حل پروژه را از دیدگاه خالق اثر درک کرده و گاهی اوقات بتوان راه‌حلی را در کنار ارزیابی اثر نیز ارائه داد.

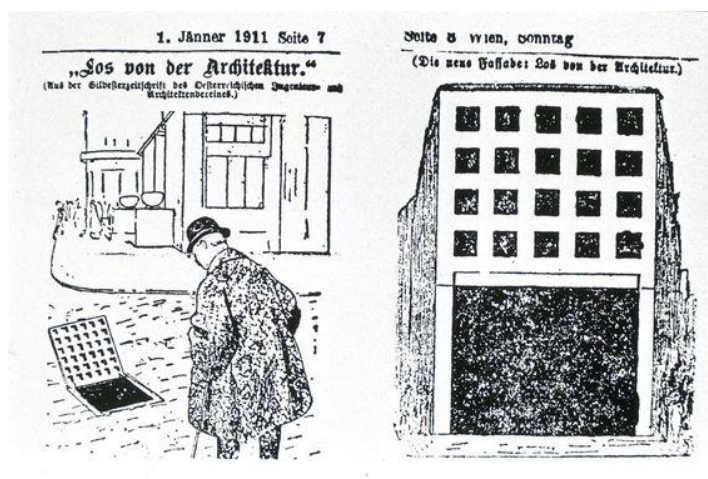
همان‌گونه که ارتباط با موسیقی بدون واسطه و از طریق گوش درک و لمس می‌شود، ارتباط با اثر معماری باید تا حد امکان بدون واسطه درک شود. دستیابی به ادراک کامل یک اثر معماری مستلزم یک اصل مهم است. اصل مورد نظر از دیدگاه من تماشا و حرکت در فضای معماری است همان‌جا که ارتباطی موثر بین مخاطب و اثر برقرار می‌شود. ارتباطی که گاهی همراه با تحسین، شگفتی و احساس کیفیتی پایدار است. همان‌گونه که در بخش نقاشی عنوان کردم، فرآیند تفسیر هموار مستعد تکمیل و تصحیح و تعمیق است. بنابراین منتقد باید با نگاهی جستجوگر و پویا به دقت زوایای مختلف اثر را مورد کنکاش قرار دهد. این تماشا که شامل نظاره و حرکت است، علاوه بر فعل دیدن، شامل حرکت، تعمق و در نتیجه درکی همه‌جانبه از اثر است.

### نقدپذیری معماران

موضوع مورد بحث، آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی نقد است اما نمی‌شود معمار و نقدپذیری او را در این رابطه‌ی دوطرفه در نظر نگرفت و به آن نپرداخت. نقد منتقدان و نقدپذیری معماران دو شاخه‌ی رابطه‌ی بین معمار و منتقد هستند. همان‌گونه که من در جایگاه منتقد وظیفه‌ی ارائه‌ی نقد دارم، معماران نیز وظیفه‌ی نقدپذیری در قبال نقد منطقی را دارند. به جز بحث آموزش و تمرین نقد که در هیچ یک از مباحث آکادمیک ما نقش پر رنگی ندارد. بحث نقدپذیری در حوزه‌ی اخلاق قرار می‌گیرد که کامل به برخورد معمار در جایگاه پذیرنده‌ی نقد بستگی دارد. شخصی برداشت کردن نقد هم آفت است. نگاه معمار به منتقد به عنوان بازوی کمکی، فرصتی برای پیشرفت یک معمار است. اگر معمار فرصت انتقاد شدن را از خود بگیرد از یکی از روش‌های رشد، خود را محروم کرده است. در حقیقت پذیرش نقد اصولی، دیدن از زاویه‌ای است که معمار آن را ندیده و چه بسا در پروژه‌های بعدی جرقه‌ی راه‌حل‌های نبوغ‌آمیز شود. فضای گفتگوی دوطرفه بین منتقد و معمار یک فضای غایب است، که هنوز هم می‌شود برای راه‌اندازی یا احیای آن اقدام کرد.

## مردم و شهر

می‌خواهم موضوع این نوشتار را یک پله به عقب ببرم و آن هم لزوم نقد معماری است و نه آسیب‌شناسی آن و از ورای این بیان، اهمیت موضوع را نشان دهم. صد و ده سال پیش اعتراض عمومی مردم به سادگی بیش از حد *لوس هاوس* منجر به توقف کار از طرف شهرداری وین شد. **آدولف لوس** در جلسه‌ای عمومی با حضور بیش از دو هزار تن از شهروندان معترض، به پاسخ انتقاد مردم، از نمای بدون تزیینات، نه تنها به این حملات پاسخ داد، بلکه مجبور به افزودن قاب‌هایی به پنجره‌های این ساختمان شد. هم‌چنین از بابت واکنش عمومی رسانه‌ها به جریان زنده معماری شهر، از کارتونهایی چاپ شده در روزنامه‌ها می‌توان نام برد که پس از ساختن بنای *لوس هاوس*، نمای ساختمان را تشبیه به دریچه‌ی فاضلاب شهری کردند. این روایت را اینجا آوردیم تا بدانیم با اینکه اکثریت مردم کمتر پیشینه‌ای از سواد معماری برای نقد اصولی دارند اما سواد بصری و درک آنها از تغییرات، هم‌چنین مسوولیت‌پذیری اجتماعی آنها، این واکنش را در آنها برمی‌انگیزد که نسبت به اتفاقات بافت معماری شهر، بی‌تفاوت نمانند. پس چگونه است معمارانی که بعضاً زمینه سواد نقد معماری را، هم در جایگاه یک معمار و هم یک شهروند دارند نسبت به نقد اصولی معماری شهر بی‌تفاوت می‌مانند؟



## پیشنهاد

حال که از سفرهای خودم گفتم و نقدی هم بر فضای حال حاضر نقد معماری داشتیم، پاسخ پرسش احتمالی که در ذهنتان است را می‌گویم. هر نوع تصمیم‌گیری برای آینده معماری ایران در گرو شناخت و تحلیل وضع فعلی است. از دیدگاه من ما نیاز به احیا داریم، هر چه سریع‌تر. احیای فضای نقدی که به‌جای ایرادگیری‌های بی‌منطق و جبهه‌گیری‌ها راه خود را برای نقدهای منطقی و سازنده باز کند. نقد در رسته‌های مختلف هنری لایه‌های پنهان اثر را بیرون می‌کشد. هر اثر هنری در ابعاد مختلف پر از جزئیات آشکار و پنهان است که باید رمزگشایی شود. در ضمن چیزی که باید از آن بترسیم به وجود آمدن وضعیتی است که چاره‌ای جز دست و پا زدن در آن نداشته باشیم. ما فقط می‌توانیم تلاش کنیم کامل‌تر زندگی کنیم در روند این تکامل سوار شدن بر موج انتقاد تخریب‌گر از وضعیت کنونی نسخه بهتری نمی‌سازد. اینجا است که به اعتقاد من بحث اخلاق در نقد معماری ایرانی توسط فعالان حوزه معماری پر رنگ می‌شود. هم‌چنین مساله‌ی آموزش نقد در فضای آکادمیک نقش بسیار مهمی پیدا می‌کند در طول دوره‌ی تحصیلی دانشجویان می‌توانند با تفکر انتقادی در فضای آتلیه کم کم آمادگی حضور در فضای نقد حرفه‌ای را تجربه کنند. تفکر نقادی بر طراحی معماری و روند آموزش در معماری تاثیرگذار است، جایی که یادگیری نقد باعث افزایش تجربه و عمل و در نتیجه توسعه آموزش در طراحی

معماری می شود و از شوک ورود به آموزش عملی در معماری می‌کاهد. بر اساس تجربه شخصی و مطالعات، تصور می‌کنم موارد زیر بر غنی کردن فضای نقد معماری در فضای مدارس معماری موثر باشد.

\_ تحلیل و نقد آثار متنوع معماری، و در ابعاد کوچک‌تر تمرین نقد برای ارائه‌های دانشجویی

\_ تمرین نوشتن نقد موضوعی و تصحیح توسط اساتید

\_ بازدید علمی از بناهای تاریخی و معاصر و تمرین توصیف و برداشت از آثار

\_ تحلیل آثار بانمایش فیلم و تورهای بازدید از آثار معماری جهان در قالب واحدهای درسی

تصور می‌کنم در نظر گرفتن واحد درسی نقد در سرفصل‌های آموزشی دانشگاه‌ها کمک بسیار موثری در ترویج فضای نقد و تفکر انتقادی می‌کند. هم‌چنین پیشنهاد بررسی و احیای خلاقانه‌ی فضاهای گفتگو مثل برگزاری سمپوزیوم‌های گفتگو و سخنرانی برای معماران و منتقدان برای تولید فضای تعامل و در نظر گرفتن مراکزی برای ضمانت اجرای آن از طریق مراجع فرهنگی دولتی از راه‌های مورد نظر این نوشتار است.

در انتها به قالب خودم که برگردم باید بگویم که، من روایت کردم اما آن که به من گوش می‌دهد تنها همان روایتی را که می‌خواهد می‌شنود. در ضمن وقتی سفر میکنی می‌بینی که تفاوت‌ها از میان می‌رود. هر شهر در نهایت شبیه باقی شهرها می‌شود و غباری بی‌شکل شهرها را فرا می‌گیرد. گاه نشانه‌هایی از دور دست خودنمایی می‌کند اما نباید از جستجوی آن دست بکشیم. باید جا را برای حضور بعضی چیزها باز کرد تا حضور پیدا کنند و شاید پازل‌هایی که از قبل وجود دارند را هم‌چینی کنیم.